



هم دنیا داشته باشیم و هم آخرت/ آتش جهنم سخت است

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: اگر به فکر دیگران باشیم و اگر همینطور که به فکر دنیا هستیم، به فکر آخرتمان باشیم، هم دنیا داشته باشیم و هم آخرت.

آیت الله مظاهری در درس اخلاق اخیر خود گفت: اگر به فکر دیگران باشیم و اگر همینطور که به فکر دنیا هستیم، به فکر آخرتمان باشیم، هم دنیا داشته باشیم و هم آخرت.

متن جلسه اخلاق اخیر آیت الله مظاهری برای علاقه مندان در پی می آید.

بحث این چند شب ما درباره قضا و قدر بود و مقداری درباره این بحث مشکل صحبت کردم. بحث امشب ما درباره امر مهمی است که شاید بتوان گفت مهم‌تر از بحث قضا و قدر، این بحث است؛ و بزرگان درباره آن خیلی صحبت کرده‌اند. هم صحبت فلسفی و عرفانی و عمده قرآنی و روایی. و آن بحث قضا و قدر حتمی و قضا و قدر تعلیقی است.

معنای این جمله اینست که نود درصد خوبی‌ها و بدی‌ها، سعادت‌ها و شقاوت‌ها دست خود انسان‌هاست. معنای قضا و قدر اینکه این انسان می‌تواند با گفتار و کردار و رفتار خود، خودش را سعادتمند کند، هم در این دنیا و هم در آخرت؛ و تقدیر الهی چنین است. چنان‌که می‌تواند با اراده خود و با اعمال خود، خود را شقاوتمند کند هم در دنیا و هم در آخرت. بحث برمی‌گردد به اینکه تقدیر ما مربوط به اعمال ماست. پروردگار عالم تقدیری کرده است در ازل، و ما اگر آدم خوبی باشیم و تقیّد به ظواهر شرع داشته باشیم، اگر به فکر دیگران باشیم و اگر همینطور که به فکر دنیا هستیم، به فکر آخرتمان باشیم، هم دنیا داشته باشیم و هم آخرت.

دنای آباد و به قول قرآن حیات طیّب و در آخرت هم آخرت آبادی و به قول قرآن حیات طیب‌تر و بالاتر. پروردگار عالم هم تقدیر کرده در ازل که اگر ما آدم بدی باشیم و با خدا نساویم و فاسق و فاجر باشیم، با مردم نساویم و یک آدم خودخواه و خودرأی و ظالم باشیم، متابعت از اسلام عزیز و اهل‌بیت (ع) نداشته باشیم، دنیایمان یک دنیای بدی باشد و آخرتمان از جهنم بالاتر باشد. به این قضا و قدر تعلیقی می‌گویند. یعنی قضا و قدر ما و سرنوشت ما دست خود ماست. مائیم که با انتخاب و اختیار و اراده می‌توانیم یک فرد مناسبی برای اجتماع و فردی مرضی خدا و پیغمبر و ائمه طاهرین و یک زندگی توأم با نشاط و بدون گره داشته باشیم. و در آخرت هم به قول قرآن: «طوبی لّهم» [۱]؛ در بهشت هرچه بخواهیم هست و هرچه نخواهیم در آنجا نیست. این سرنوشت ماست و سرنوشت ما دست خود ماست. چنان‌که اگر آدم ظالم و خودخواهی به جای اینکه به فکر جامعه‌اش باشد به فکر خود و وابسته‌هایش است و آدمی که به جای اینکه رابطه با خدا داشته باشد، رابطه با شیطان و هوی و هوس دارد. سرنوشت او در ازل و تقدیر او در ازل اینست که در دنیا یک زندگی ناخوشی داشته باشد و در آخرت ناخوش‌تر است. در دنیا هرچه نکبت‌زده باشد، یک در میلیون آنجا هم نیست و آتش جهنم سخت است.

این جهنم را تقدیر خدا در ازل و اعمال خود انسان تهیه کرده است. وقتی جهنمیان به جهنم می‌روند، داد و فریاد و التماس می‌کنند و خطاب می‌شود: «ذلّک بما قَدَّمْتُمُ اَیْدِیْکُمْ» [۲] این چیزی است که در دنیا خود تهیه کرده‌اید. به این تجسّم عمل می‌گویند. آتش جهنم را خود انسان برای خودش تهیه می‌کند. وقتی در جهنم می‌رود به او خطاب می‌شود، یعنی خود تهیه کرده‌ای.

چنان‌که اگر آدم مقدس و خیرخواهی باشد و آدمی باشد که رابطه‌اش با خدا و اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» عالی باشد، سرنوشت او در ازل چنین بوده است که به بهشت رود، زیر لوای حمد در خدمت امیرالمؤمنین علی «سلام‌الله‌علیه» با آب کوثر نشاط و استكمال عجیبی داشته باشد و با آب کوثر اگر پیر است، جوان می‌شود و اگر زشت است، زیبا می‌شود و اگر صفات رذیله دارد آب می‌شود و بالاخره با آن آب کوثر یک انسان کامل می‌شود. پنجاه هزار سال صف محشر، به قول امام جعفر صادق (ع) برای او یک لحظه است. صف محشرش تماشاگر می‌شود. تماشای مردم و بالاخره رابطه با اهل‌بیت «سلام‌الله‌علیهم» تا اینکه به قول قرآن آنها جلو و این به دنبال آنها به بهشت رود.

بهشت هم مراتب دارد و آن بهشت عمومی که برای همه هست، اینکه هرچه بخواهد آنجا هست و آنچه نخواهد در آنجا نیست. بعد به جای اینکه به خدا آفرین بگوید، خدا به این آفرین می‌گوید. این سرنوشت انسان است: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنَیئاً مَا اَسْلَفْتُمْ فِی الْاَیَّامِ الْخَالِیَةِ» [۳]

این آیه در قرآن زیاد تکرار شده است و گاهی هم می‌فرماید: «کُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنَیئاً مَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» [۴]

متّ ندارد، بلکه خود تهیه کرده‌اید، «جَتَاتِ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ» [۵] را خود تهیه کردید و نوش جانتان؛ این سرنوشت انسان است.

قضا و قدر منجز خیلی کم پیدا می‌شود و قضا و قدر الهی این بحث سنگین فلاسفه و اهل معرفت و علم کلام و سایر علوم، همه نود درصد بلکه بیشتر قضا و قدر تعلیقی است و نه قضا و قدر حتمی. البته قضا و قدر حتمی هست، اما خیلی کم است و این هم بحث دارد که اگر بلایی تقدیر او باشد، به اندازه‌ای برایش مبارک است که روز قیامت آرزو می‌کند ای کاش هر روز ذره ذره شده بودم و قضا و قدر من این بود تا الان پاداش بیشتری داشته باشم.

یک جمله را برای همه و مخصوصاً برای جوان‌ها بگویم که ببینید چقدر شیرین است. در قضا و قدر حتمی روزی که وارد صف محشر می‌شود، خدا از او عذرخواهی می‌کند. البته پرده‌ها کنار می‌رود: «فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ» [۶]

می‌بیند که چه لطف خفی در دنیا شامل حالش شده است در حالی که لطف خفی است، اما خدا از او عذرخواهی می‌کند. آیا ارزش ندارد که اگر یک عمر انسان در هر روز دَرّه دَرّه شود، اما در روز قیامت خدا از او عذرخواهی کند. معلوم است پیش اهل دل و پیش ذوقی‌ها، ارزش دارد اما توجّه به این مطلب که قضا و قدر حتمی خیلی کم است. البته پاداش زیادی دارد، اما خیلی کم است. نود درصد به بالا و اگر نگویم نود و نه درصد و یکی قضای حتمی است و مابقی قضا و قدر تعلیقی است.

بزرگان روی این کم بحث کرده‌اند، اما عقیده همه بزرگان را می‌گویم و آنچه گفتم عقیده همه است و به این قضا و قدر تعلیقی می‌گویند. قرآن روی این قضا و قدر تعلیقی خیلی پافشاری دارد. شاید هزار آیه در قرآن راجع به این قضا و قدر تعلیقی است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا، وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ» [۷]

هر که تقوا داشته باشد، اما جدی باشد؛ یعنی علاوه بر اینکه یک شیعه عقیدتی و یک شیعه زبانی و شعاری است، یک شیعه عملی و واقعی و تابع علی است. آنگاه دنیای او آباد است و گره در کارش نیست. از راهی که گمان ندارد، گره‌ها باز می‌شود. از راهی که گمان ندارد، یک زندگی بانشاطی برای او هست: «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» [۸]

اگر کسی به راستی متقی باشد و پناه او فقط خدا باشد، معنا ندارد که خدا در بن‌بست‌ها به فریاد او نرسد و پروردگار عالم حتماً در بن‌بست‌ها به فریاد او خواهد رسید. اما برای افراد فاسق و ظالم و برای افرادی که به جای رابطه با خدا، رابطه با شیطان دارند و رابطه با هوی و هوس دارند، قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى» [۹]

کسی که اعراض از قرآن کند و اعراض از اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» داشته باشد، یعنی متابعت از اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم» نداشته باشد. در بعضی از روایات می‌گوید کسی که نماز نخواند یا نماز بد بخواند، تسامح و تساهل در نماز داشته باشد که در سوء لمزه می‌گوید وای به این: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» [۱۰]

قرآن در این آیه می‌فرماید یک زندگی ناخوشی دارد. «ضنک» یعنی تنگ و یک زندگی تنگ و گره‌دار و یک زندگی معیشتی، اما چه کنم چه کنم خدا به او می‌دهد. قرآن می‌فرماید به این علت این زندگی را پیدا می‌کند که کور است و لذا در صف محشر که می‌آید، کور وارد صف محشر می‌شود: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَنَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمًى» [۱۱]

شروع می‌کند با خدا حرف بزند و خیال می‌کند تقصیر خداست و از خدا گله دارد. بدبختی‌های خودش دست و پا پیچ خودش می‌شود و به جای اینکه توبه و انابه کند و جبران کند، اما از خدا گله می‌کند و حتی می‌رسد به آنجا می‌گوید خدایا تو عادل نیستی.

روز قیامت می‌گوید خدایا چرا کورم و من در دنیا چشم داشتم. خطاب می‌شود: «قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا وَكَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى» [۱۲] در دنیا کور بودی. کور در قرآن، کور در روایات اهل بیت «سلام‌الله‌علیهم»، و بالاخره کور در راه مستقیم. تجسم عملش اینست که در اینجا هم کور باشی. این قضا و قدر آدم ناباب و آن هم قضا و قدر آدم حسابی است.

نظیر این دو آیه در قرآن زیاد است که سرنوشت انسان را به دست خود انسان می‌دهد. این دو آیه که خواندم مربوط به فرد است و راجع به جامعه هم زیاد داریم: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِنْ كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ» [۱۳]

این «بما كانوا يصنعون» یا «بما كانوا يعملون» [۱۴] مکرر در قرآن آمده است. یعنی قضا و قدر تو دست خود توست، چه برای فرد و چه جامعه. این آیه که خواندم مربوط به جامعه است و می‌گوید یا رسول الله! مثال بزنی جامعه‌ای بود در رفاه و آسایش و امنیت ظاهر و امنیت دل، اما عوض شدند و کفران کردند. این کفران در اینجا یعنی گناه کردند. این کفران در اینجا یعنی ناشکری‌ها و تهمت‌ها. ما علاوه بر اینکه به خدا ظلم می‌کنیم تهمت هم به خدا می‌زنیم. به دست نامبارک خودش، خودش را بدبخت کرده و بعد می‌گوید خدایا تو عادل نیستی، برای اینکه من بدبخت شدم. خطاب می‌شود من تو را بدبخت کردم یا خودت؟! چرا چنین کردی؟

معلوم است: «فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ»، گرانی‌ها و کمبودها و بالاخره اقتصاد مریض و اقتصاد ناسالم، این جمعیت را می‌گیرد. معنا ندارد جامعه‌ای مثل جامعه امروز ما که از نظر فساد اداری کولاک می‌کند. چه رشوه‌ها و بدکاری‌ها و بیکاری‌ها و چه ظلم‌ها در این اداره‌ها هست. از نظر فساد اقتصادی چه کسی به فکر دیگران است؟! به جای اینکه همه به فکر یکدیگر باشیم و خودکفا شویم و همه مستغنی شویم و اقتصاد اسلام را پیاده کنیم، به جای این حیف و میل‌ها و گرانفروشی‌ها و اختلاف طبقاتی‌ها و نبودن به فکر دیگران و تجمل‌گرایی‌ها هست. تجمل‌گرایی همین است که در سورة واقعه می‌فرماید: «وَكَاثُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ» [۱۵]

بدتر از این دو، فساد اخلاقی است. این فساد اخلاقی ما را بیچاره کرده است. این ماهواره‌ها در خانه‌ها هست. الان ترویج موسیقی هم پیدا شده است. حسابی کنسرت موسیقی را نه تنها تجویز می‌کنند، بلکه ترویج می‌کنند. این بی‌حجابی و بدحجابی هست و همه به این بدحجابی‌ها و بی‌حجابی‌ها دامن می‌زنند و وضع خیلی بد است. اگر آتش بیاید و همه را نابود کند، جا دارد. همه هم مسئولند و «كُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ» [۱۶]

وقتی فساد اجتماعی، فساد اخلاقی، فساد اقتصادی و فساد اداری آمد و «بما كانوا يصنعون» آمد، همین است که قرآن می‌فرماید بدبختی می‌آورد و ناامنی دل می‌آورد. امنیت ظاهری الحمدلله خوبست و باید شکر کنیم و اینکه یک وقت ناامنی

مثل عراق و سوریه پیدا نکنیم؛ اما ناامنی دل می‌آورد. قرآن می‌فرماید: الْقَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ» [۱۷] چه کسی قابلیت امنیت دل دارد. یعنی چه کسی یک زندگی منهای غم و غصه، یک زندگی منهای دلهره و اضطراب خاطر و نگرانی و یک زندگی منهای ورشکستگی و یک زندگی شاد دارد. قرآن سوال می‌کند و بعد خودش جواب می‌دهد که: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ» [۱۸]

شیعه حساسی شو. البته شیعه عملی و نه تنها اعتقادی و شعاری. ظلم به خدا و پیامبرها و ظلم به اسلام عزیز و ظلم به مردم و غیبت‌ها و تهمت‌ها و تخریب‌ها و توهین‌ها نباشد. بعد قرآن تکرار می‌کند: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»؛ می‌فرماید شاد نیستی و غم و غصه و دلهره و اضطراب خاطر داری و زندگی ورشکسته فساد اقتصادی داری. حال اگر می‌خواهی شاد باشی و از نظر اقتصادی در رفاه باشی: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَ هُمْ مُهْتَدُونَ»

آنگاه حتماً امنیت خدا می‌آید. این سرنوشت است و این قضا و قدر تعلیقی است. حتماً دست عنایت خدا روی سرت است و وقتی دست عنایت خدا روی سرت شد، غم و غصه معنا ندارد: «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» [۱۹] آیه کوچک است، اما دو سه تا تأکید دارد: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» [۲۰]

چند تأکید است، آلا و آن و جمله اسمیه و جمله مضارع تمرینیه؛ می‌فرماید اولیای خدا و مراد از اولیای خدا در اینجا افراد اخص‌الخواص نیستند، بلکه اولیای خدا در این آیه یعنی شیعه.

روایت قدسی از طرف خدا هست که می‌فرماید اگر کسی ظلم به اولیاء الله کند جنگ با خداست. مرحوم کلینی «رضوان‌الله‌تعالی‌علیه» در کافی وقتی روایت را نقل می‌کند، می‌فرماید مراد از اولیاء الله آن اولیاء الله خاص و اخص‌الخواص نیست، بلکه مراد شیعیان ماست. [۲۱] شیعیان ما یعنی اولیاء الله. روایت می‌گوید غیبت و تهمت و شایعه و ظلم به آنها جنگ با خداست. معلوم است کسی که جنگ با خدا کند، معنا ندارد دست عنایت خدا روی سرش باشد؛ بلکه دست عنایت خدا زمانی روی سرش هست که خدا را داشته باشد.

خلاصه حرف اینست که قضا و قدر ما در ازل چنین بافته شده که ما با اراده خود و با اعمال خوب و با اعمال خود سعادتمند شویم، هم در دنیا و هم در آخرت. و سرنوشت ما در ازل چنین نوشته شده است که اگر فاسق و فاجر باشیم و کفر عملی و اعتقادی باشد، بدبخت و نکبت‌زده در دنیا و نکبت‌زده‌تر در آخرت باشیم.

پی نوشتها:

- [۱]. الرعد، ۲۹: «خوشا به حالشان.»
- [۲]. آل عمران، ۱۸۲: «این [عقوبت] به خاطر کار و کردار پیشین شماست.»
- [۳]. الحاقة، ۲۴: «بخورید و بنوشید، گواراتان باد، به [پاداش] آنچه در روزهای گذشته انجام دادید.»
- [۴]. الطور، ۱۹: «[به آنان گویند:] به [پاداش] آنچه به جای می‌آوردید بخورید و بنوشید؛ گواراتان باد!»
- [۵]. البقرة، ۲۵: «باغهایی خواهد بود که از زیر [درختان] آنها جویها روان است.»
- [۶]. ق، ۲۲: «و [بی] ما پرده‌ات را [از جلوی چشمانت] برداشتیم و دیده‌ات امروز تیز است.»
- [۷]. الطلاق، ۲ و ۳: «و هر کس از خدا پروا کند، [خدا] برای او راه بیرون‌شدنی قرار می‌دهد. و از جایی که حسابش را نمی‌کند.»
- [۸]. الطلاق، ۳: «و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است.»
- [۹]. طه، ۱۲۴: «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم.»
- [۱۰]. الماعون، ۴ و ۵: «پس وای بر نمازگزارانی، که از نمازشان غافلند»
- [۱۱]. طه، ۱۲۴: «و هر کس از یاد من دل بگرداند، در حقیقت، زندگی تنگ [و سختی] خواهد داشت، و روز رستاخیز او را نابینا محسوس می‌کنیم.»
- [۱۲]. طه، ۱۲۶: «می‌فرماید: همان طور که نشانه‌های ما بر تو آمد و آن را به فراموشی سپردی، امروز همان گونه فراموش می‌شوی.»
- [۱۳]. النحل، ۱۱۲: «و خدا شهری را مثل زده است که امن و امان بود [و] روزیش از هر سو فراوان می‌رسید، پس [ساکنانش] نعمت‌های خدا را ناسپاسی کردند، و خدا هم به سزای آنچه انجام می‌دادند، طعم گرسنگی و هراس را به [مردم] آن چشاند.»
- [۱۴]. الأنعام، ۱۰۸: «و ایشان را از آنچه انجام می‌دادند آگاه خواهد ساخت.»
- [۱۵]. الواقعة، ۴۶: «و بر گناه بزرگ پافشاری می‌کردند.»
- [۱۶]. ارشاد القلوب، ج ۱، ص ۱۸۴.
- [۱۷]. الأنعام، ۸۱: «پس اگر می‌دانید، کدام يك از [ما] دو دسته به ایمنی سزاوارتر است.»
- [۱۸]. الأنعام، ۸۲: «کسانی که ایمان آورده و ایمان خود را به شرك نیالوده‌اند، آنان راست ایمنی و ایشان راه‌یافتگانند.»
- [۱۹]. الرعد، ۲۸: «آگاه باش که با یاد خدا دلها آرامش می‌یابد.»
- [۲۰]. یونس، ۶۲: «آگاه باشید، که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند.»
- [۲۱]. ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۳۵۳.